

در آستانه میلاد امام رضا(ع)

برای تو که همیشه می شنوی

ساناز قنبری

دبیر چار دیواری



از کودکی صدای صحن حرم تو را به خاطر دارم. نه فقط صدای اذان و نوای نقاره خانه، بلکه زمزمه هایی را که از دل زائران بلند می شد، بیواشکی های زیر لبی که نه بلند بودند و نه بی صدا.

زمزمه هایی شبیه حرف های دل من. من هم یکی از همان هایی هستم که سال هاست آمده و رفته، گریه کرده و لبخند زده، امید بسته و جواب گرفته.

من هم یکی از همان هزارانی ام که گره های ذهنم را، گره های زندگی ام را، شب و روزهای تاریکم را به ضریح سپردم و تو همیشه شنیدی.

از اولین باری که دستم را در دست مادرم گذاشتم و از لایه لای جمعیت رد شدیم تا برسیم به نزدیک ضریح، چیز زیادی در ذهنم باقی نمانده اما یادم است که دلم، جانم و وجودم لرزید، بی آن که بدانم چرا. شاید چون آن نور بی پایان برای من نشانه ای بود از امن ترین جایی که ذهن کودکانه ام می توانست بشناسد.

در تمام این سال ها، بارها و بارها وقتی دلم از روزگار به درد آمده، وقتی غم جا خوش کرده در وجودم، خودم را رسانده ام به حرمت، بادلتنگی، با امید، با بغض، با ترس، با نذر، با شوق. هر بار که دلم شکست، راهی حرم شده ام. نشسته ام همان گوشه همیشه خودم، با سکوتی پر از

حرف و تو خودت شنیده ای سکوت من را. نمی دانم چطور اما همیشه نشانه ای از تو رسیده که یقین کرده ام شنیده ای و حواست هست. گاهی یک لبخند، گاهی یک راه و گاهی حتی یک قطره اشک که بی هوا از چشمم افتاده و سبک ترم کرده. همه اینها برای من؛ یعنی تو. گاهی در میان جمعیت، فقط نگاه می کردم به آسمان، به کبوترهایی که بی ترس روی سنگفرش های حرمت می نشستند به زائرانی که در خودشان آرام گرفته اند. کبوتر و زائر ندارد انگار، در آستان تو، دل ها و جان ها چه بخواهند، چه نخواهند آرام می گیرند.

نمی دانم این همه آرامش از کجا می جوشد. از آستانه؟ از آن ضریح نقره ای که هزاران دست، هزاران بار لمسش کرده اند؟ از صدای نقاره ها یا شاید از دعایی که هر شب از زبان زائری بی نام بلند می شود و به آسمان می رود و به دست تومی رسد؟ تو برای من فقط یک امام نیستی. یک تکیه گاهی، هم صحبتی، هم رازی و نگهبان دلم. کسی که به حرف های گفته و نگفته ام گوش داده و دست هایم را گرفته با خانه ای طلایی که مثل خانه پدری درش همیشه به رویم باز است. انگار از همان سال های دور، وقتی هنوز معنای هیچ چیز را نمی دانستم، خودت مهر خانه ات را در من کاشتی. از همان سال ها که در حرمت نماز خواندن پدرم را تماشا می کردم تا همین حالا که بادی پر امال بی خندان، کنار ضریح می ایستم و فقط نگاهت می کنم، عاشق خودت و امن ترین خانه ای هستم که در این خاک می شناسم.

چه بسیار چیزها که خواستم و دادی و بیشتر از آن، چه بسیار چیزها که نخواستم و تو دانستی که به کارم می آید و دادی. همیشه جایی در دل من بوده ای که هیچ کس نتوانسته به آن راه پیدا کند. تو نه فقط در غم و گرفتاری که در شادی هم کنارم بودی و من گاهی آن قدر سرگرم بالا و پایین های زندگی بوده ام که فراموش کرده ام شکر کنم اما تو باز هم، بزرگوارانه، کنارم ماندی و رهایم نکردی.

امروز، در آستانه تولدت، دلم پر است. پر از خاطراتی که با تو زیسته ام. پر از شب هایی که با امید، با عشق و با تمنا به تو پناه آورده ام. پر از سحرهایی که با زمزمه نام تو بیدار شده ام و حالا تمام این شب ها، روزها و واژه ها را می گذارم برای لحظه ای در همین نزدیکی که یک بار دیگر روبه رویت بایستم و بی صدا بگویم: «آمده ام آقا جان، باز هم آمده ام». و تو را مثل همیشه حس کنم که به رویم لبخند می زنی و دری که برابیم باز نگه داشته ای.

کلام امیر

ختم، صاحب خود را بپستی و هلاکت می اندازد
و عیب های او را آشکار می سازد

منبع: غرور الحکم

مسیر
عشق

وعده شهادت امام حسین(ع)



رشادت ها و دلاوری های عرصه شهادت فراموش نشدنی است. شاید گذر زمان غبار فراموشی را بر بسیاری از رخداد های تاریخی بنشانند اما داستان هایی که از ایثار و فداکاری رزمندگان روایت

شده، برای همیشه در جریده تاریخ ثبت و هیچ گاه از یادها نخواهد رفت. در این میان شهدای مدافع حرم از مظلوم ترین شهدای اسلام هستند. چون در غربت جان خود را فدای اسلام کردند و حلاوت شهادت را چشیدند.

شهید مدافع حرم علی عسگری، از جوانان برومند استان چهارمحال و بختیاری بود که برای دفاع از حریم اهل بیت(ع) در برابر گروهک های تروریستی تکفیری قرار گرفت.

علی عسگری در نهم بهمن ۱۳۹۱ در سوریه و در دورانی که شهدای مدافع حرم غریب و ناشناخته بودند در ۲۹ سالگی به شهادت رسید.

پدر شهید در مصاحبه ای می گوید: «قبل از رفتن به سوریه در خواب امام حسین(ع) به علی گفته بود «تو باید از حرم خواهرم زینب دفاع کنی» و امام حسین(ع) وعده شهادت به فرزندم داده بود». شهید مدافع حرم علی عسگری، در وصیت نامه اش نوشت: «عزیزانم راه را غلط نروید. راه همان است که رهبر فرزانه انقلاب حضرت آیت الله العظمی امام خامنه ای، ما را بر آن هدایت می کند. هوشیار باشید که دشمن ریشه ما را هدف گرفته، چشم دشمن را هدف بگیرید. بنده همیشه آرزو داشتم که در زمان سیدالشهدا(ع) بودم و در رکابش جهاد می کردم اما دیدم الان هم فرقی با آن زمان نمی کند. شیعیان در سرزمین شام در ظلم و ستم هستند.

حتی بارگاه احیاگر عاشورا حضرت زینب کبری(س) مورد تعرض لشکر کفر واقع شده. الان که این وصیت نامه را می خوانید امیدوارم حضرت زینب(س) مرا به عنوان پاسدار حرمت بارگاه مبارکش و مدافع شیعیان مظلومش پذیرفته باشد.»

